

## کدام قالب ما را به «خِلاَفَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» نزدیکتر است؟ (قسمت ۵۵)

رسول الله صلی الله علیه وسلم از جانب الله تعالی روشن می کند که مسلمین بعد از وفاتش جهت اداره ی دارالاسلام خود شاهد ۳ دوره ی حکومتی خواهند بود:

- ۱- حاکمیت و جانشینی بر اساس منهج و روش رسول الله. **خِلاَفَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**.
- ۲- حاکمیتی خارج از سبک و منهج رسول الله صلی الله علیه وسلم که بعضی تنها با ظلم و سرخود و به میل خود و بی حساب و کتاب و خارج از منهج صحیح حکومتی مورد پذیرش شرع عمل می کنند و مسلمین را با خشونت و قدرت نظامی نگه داشته اند، **ثُمَّ تَكُونُ مُلْكَاً عَاصِئاً**،<sup>۱</sup> و بعضی ها علاوه بر این موارد، قدرت اختیار طبقات مختلف دارالاسلام در مسائل اجرائی و حکومتی را از آنها می گیرند و با استبداد و خودکامگی و تحمیل آراء و دیدگاه و مذهب خود بر سایر مسلمین به مسیر خودشان ادامه می دهند و مسلمین را به اموری مجبور می کنند که از آن اکراه دارند و از این امور خوششان نمی آید اما از روی ناچاری مجبور به انجام این امور تحمیلی می شوند، **ثُمَّ تَكُونُ مُلْكَاً جَبْرِيّاً**.<sup>۲</sup>

- ۳- بازگشت حاکمیت و جانشینی بر اساس منهج و روش رسول الله. **ثُمَّ تَكُونُ خِلاَفَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ**<sup>۳</sup> این حاکمیت بر اساس منهج و روش رسول الله صلی الله علیه وسلم که رسول الله صلی الله علیه وسلم وعده اش را داده است و مومنین قرنهاست تلاش می کنند دوباره به دستش بیاورند بر دو اصل اساسی بنا شده است:

- ۱- اصل شورا که تمام امور قابل اجتهاد از کانال شوراهای مختلف به پیش می روند تا در نهایت تمام شوراها در شورای اولی الامر یکی می شوند و با شورائی واحد و اجماعی واحد مسبب تولید جماعتی واحد می شوند. اطاعت از این رأی واحد یعنی اطاعت از الله و رسولش صلی الله علیه وسلم که «مومنین» به آن امر شده اند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** (نساء/۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا اطاعت کنید و از پیغمبر اطاعت کنید، و از **أُولَى الْأَمْرِ** و متخصصین امور از میان خودتان اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف

<sup>۱</sup> هو الملك الذي فيه عسف وظلم للرعية كأنه بعضهم بأسانه عسفاً. ومنه قولهم: عضتهم الحرب وعضهم السلاح وعضهم الدهر.. كناية عن شدة ذلك عليهم.

<sup>۲</sup> الذي يجبر الناس ويكرههم على ما لا يريدون تعسفاً وظلماً. وهذا الوصف شامل لمن اتصف به سواء كان ملكه عن طريق الوراثة أو التغلب.

<sup>۳</sup> روى الإمام أحمد عن النعمان بن بشير/ وروى الحديث أيضاً الطيالسي والبيهقي في منهاج النبوة، والطبري، والحديث صححه الألباني في السلسلة الصحيحة، وحسنه الأرنؤوط / تَكُونُ النَّبُوَّةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلاَفَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكَاً عَاصِئاً، فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكَاً جَبْرِيّاً، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلاَفَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ، ثُمَّ سَكَتَ.

داشتید آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر است و ثمره و نتیجه و عاقبتش بهتر است. گزینه ی استراتژیک شورا در واقع یعنی درک آگاهی یک ضرورت توسط یک صنف و سندیکا و رسته و تخصص که قصد دارد آگاهانه و به صورت خود جوش با ابزار شورا، ممکن همگون و مشترک المنافع طبقه و سنخ خودش را با ماهیت و سرشتی اسلامی به بالفعل تبدیل کند، و با پرهیز از تفرق و هدر رفتن انرژی ها، در میان طبقه و تخصص خود به وحدت اختیاری، عینی و عملی به عنوان عضوی از سیستم داخلی و بدن دارالاسلام دست پیدا کند.

در این صورت شورا برای تمام اعضاء و سیستمهای مختلف سیستم بدن دارالاسلام حکم ابزاری با قابلیت به روزرسانی را دارد که قادر است آگاهانه و با شناخت و مشارکت وسیع و هدفمند اعضایی که جمع کرده کلیه ی امور مهم و ضروری زندگی اداری و اجرائی به روز شده و نوین آنها را به پیش ببرد و با ایجاد وحدت اراده و عمل در میان اعضای شورا همچون پلی آنها را به رشد و تکامل و رسیدن به اهداف اسلامی برساند. باذن الله.

به همین دلیل الله تعالی یکی از صفات مومنین و اهل نجات را «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸) و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است، معرفی می کند. و کارهای مومنین هم زیاد هستند و باید مشخص شده باشد که این شوراها تمام کارها و به اصطلاح تمام صنفهای مختلف پزشکی و خدماتی و صنعتی و فرهنگی و تبلیغی و فقهی و قضائی و هنری و ... را در بر می گیرد تا اینکه در نهایت برگزیده ها و نخبگان این شوراها را کوچک به شورای وزرای دولت یا شورای نخبگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و ... وارد می شوند و در نهایت شورای اولی الامر یا همان شورای اهل حل و عقد را تشکیل می دهند.

به این شکل در سیستم حکومتی و اداری تمام نهادهای اجرائی و عمومی دارالاسلام یا سیستم شورائی حاکم است یا سیستم جاهلیت و راه سومی وجود ندارد.

۲- اصل مهم نظارت عموم اعضای دارالاسلام بر عملکرد حاکم و سیستم حکومتی غیر از مسائل امنیتی که در حیطه ی کاری شورای اولی الامر و متخصصین مربوطه است.

خود ابوبکر صدیق<sup>۴</sup> و عمر فاروق<sup>۵</sup> و عثمان ذی النورین<sup>۶</sup> و علی حیدر<sup>۷</sup> رضی الله عنهم اجمعین آشکارا و در بیانیه های عمومی اعضای دارالاسلام را به اجرای این اصل نظارت عمومی دعوت کرده اند و اعضای دارالاسلام می توانند بر چگونگی سیستم اداری و اجرائی جامعه ی خود، همچون آن شخص نصرانی قبطی در مصر<sup>۸</sup>، به عنوان یک شهروند دارالاسلام، بر اعمال مسئولین حکومتی دارالاسلام نظارت داشته باشند و جهت اداره ی بهتر دارالاسلام پیشنهادهای بدهند یا موارد انحراف را تذکر دهند هر چند مسلمان نیز نباشند.

این سبک و روش و اصول حکومتی و قالب حکومت مورد پذیرش اسلام است و الله تعالی با این سبک حکومتی به دارالاسلام و مومنین عزت بخشیده است و از سلامت اداری و اجرائی حاکمیت مسلمین محافظت کرده است همچنانکه با اصولی از سلامت ایمان و عبادت و جسم و دنیای مسلمین محافظت کرده است.

اگرچه الان برای همه ی ما شناخت این مسیر آسان و ساده شده است و انگار مثل شناخت مسیر اینجا تا کعبه است اما با تمام ارزش و جایگاه والائی که دارد طی کردن آن و پایبند بودن به استفاده از این پروسه و طرح و حرکت بر اساس این نقشه مشکل و طولانی است، اما در واقع گامی است دوباره به سوی عرصه ی نوینی از تاریخ دارالاسلام و مومنین که در آن بار دیگر همچون صدر اسلام مومنین و دارالاسلام به مفهوم واقعی و شرعی آن شروع به شکوفائی و تکامل گسترش پیدا می کنند و در مسیر آزاد سازی انسانها از جاهلیت حاکم بر آنها و تطبیق قانون شریعت الله بر زمین گامی بزرگ برخواهند داشت و تاریخی نوین را برای انسانها رقم خواهند زد همچنانکه صحابه ی رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها در یک نسل آنهمه عزت و بزرگی و آزاد سازی را در کارنامه ی خود نوشتند.

با نگاهی به تاریخ می بینیم که هر گاه مسلمین سبک و منهج اداری و حکومتی غیر از این سبک مورد پذیرش اسلام را انتخاب کرده اند و در این زمینه حکومت داری دچار «بدعت» شده اند به تدریج از سلامت حکومت داری فاصله گرفته و در مسیر ذلت قرار گرفته اند. عمر بن خطاب رضی الله عنه به

<sup>۴</sup>البداية و النهاية (۳۰۶/۶) ابوبکر صدیق رضی الله عنه در این زمینه می گوید: «اگر نیک و درست عمل کردم، مرا یاری کنید و اگر بد و نادرست رفتار نمودم، اصلاح نمایید»

<sup>۵</sup>البداية و النهاية (۳۰۵/۶) عمر فاروق رضی الله عنه هم می گوید: «محبوبترین مردم، نزد من کسی است که عیوب مرا به من متذکر شود». و نیز فرموده است: «از آن می ترسم که خطایی از من سر زند، اما هیچیک از شما جرأت نکند به من تذکر دهد». الشیخان ابوبکر و عمر، ص ۲۳۱.

<sup>۶</sup>الشیخان ابوبکر و عمر ص ۲۳۱ و نظام الحكم في عهد الخلفاء الراشدين ص ۱۹۸. عثمان رضی الله عنه هم می گوید: «اگر در کتاب خدا آیهای یافتید که بر اساس آن، باید مرا در قید و بند نمایید، پس حتماً این کار را انجام دهید».

<sup>۷</sup>مسند احمد (۵۲۴). علی رضی الله عنه هم می گوید: «این، حق شماست (که زمام امورتان را به هر کس که بخواهید، بسپارید) و هیچکس در آن حقی ندارد مگر اینکه خودتان، او را زمامدار خویش قرار دهید. من نیز بدون (خواست و پشتوانه ی) شما هیچ ولایتی بر شما ندارم».

<sup>۸</sup>عبدالعزیز بن ابراهیم العمري، الولاية علي البلدان في عصر الخلفاء الراشدين، دار أشبیلیا – الرياض الطبعة: الأولى ۱۴۲۲-۲۰۰۱ ص ۲۴۲

صورت کلی می گوید: «نحن قومٌ أَعَزَّنَا اللهُ بالإسلام ولو ابتغينا العِزَّةَ في غيرها أذلنا الله»<sup>۹</sup> خداوند ما را به اسلام عزت داده است اگر عزت را در جای دیگر جستجو کنیم، خداوند ما را خوار و ذلیل می کند. به اقوام مختلفی در سرزمینهای اسلامی نگاه کنید که غیر از سیستم اسلام سیستم سکولاریسم و یکی از مذاهب مختلف دین سکولاریسم را انتخاب کردند، نگاه کنید الله تعالی چگونه آنان را ذلیل کرده بعد از آنکه قرنها در عزت زندگی کردند؟!

این یک قاعده است که در تمام شاخه های عبادت (عقیدتی و قلبی و زبانی و بدنی و مالی) نیز صدق می کند و با تبعیت از «بدعت» باید بدانیم که «سنت»ی کنار زده می شود و قطعاً مومنین در مسیر انحراف و ذللی قرار می گیرند و این ذللی ادامه دارد تا زمانی که این بدعت ادامه دارد و مسلمین به آنچه که شریعت به آن دستور نداده برنگشته اند.

حالا ما با معیارهایی که مثلاً در مورد جهاد و زکات و دعوت و امور خانوادگی و... داریم می توانیم بی طرفانه بگوئیم که فلان شخص یا فلان دسته یا فلان مجتمع و جامعه از مسلمین به چه میزانی خود را به این فرایض نزدیک کرده و اشتباهات رایج را برطرف کرده اند؟ یا در کدام بخش کاملاً به اصل شریعت برگشته اند و در کدام بخش باز نارسائی ها و کم کاری ها و حتی انحرافات دارند؟!

در اینجا لازم است به خود یادآوری کنیم که بی طرفی ما در مسائل داخلی میان مسلمین و بخصوص در اختلافات داخلی میان مومنین به معنی بی تفاوتی نیست. ما می توانیم در بسیاری از مسائل اختلافی قابل چشم پوشی میان مومنین که عده ای با برجسته کردن و بزرگنمایی آنها سعی در تولید تفرق و جنگ داخلی دارند بی طرفی خود را اعلام کنیم اما بدون شک نمی توانیم نسبت به رخدادهای داخلی و بین المللی و بخصوص نسبت به این اشتباهات فاحشی که دشمنان نیز به آن دامن می زنند و همچنین نسبت به فریضه ی مهم امر به معروف و نهی از منکر بی تفاوت باشیم و گاه نمی توانیم خشم خود را نیز پنهان کنیم. خشمی که یکی از صفات و یکی از ابزارهای تقویت اراده ی ما در پیاده کردن صبورانه ی اصول «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» (مائده/۵۴) و «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹) و جهاد سه گانه ی با سکولاریستها «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ، وَأَنْفُسِكُمْ، وَأَلْسِنَتِكُمْ»<sup>۱۰</sup> و حرکت رو به جلو شده است.

<sup>۹</sup> رواه الحاكم (۱۳۰/۱)، وصحَّه الألبانی فی ((سلسلة الأحاديث الصَّحیحة)) (۱۱۷/۱) علی شرط الشیخین. / إِنَّا كُنَّا أَذَلَّ قَوْمٍ، فَأَعَزَّنَا اللهُ بالإسلام، فمهما نطلب العِزَّةَ بغير ما أَعَزَّنَا اللهُ به أذلنا الله  
<sup>۱۰</sup> أبو داود (۲۵۰۴)، وأحمد (۱۲۲۶۸) واللفظ لهما، والنسائي (۳۰۹۶)

به همین شیوه هم اکنون با این قالب و معیارهای ساده و سایر اصول و مبانی حاکم بر دارالاسلام که در طول بحث خود در جلسات گذشته بیان کرده ایم می توانیم بگوئیم که در امر حکومت داری بر دارالاسلام کدام یک از مصداقهای مستقل کنونی با رعایت اصل شورا در تمام عرصه های زندگی اجتماعی و اداری و با رعایت اصل نظارت عمومی بر تمام نهادهای اداری و اجرائی حاکم بر دارالاسلام به قالب دارالاسلام «خِلَافَةُ عَلَىٰ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» نزدیکتر است و ما را به این قالب مطلوب شریعت الله تعالی نزدیک کرده است؟

## سوالات:

### س: بیعت چیه و مسلمین چه بیعتی باید بدهند و اگر بیعت ندادند چه؟

ج: بیعت مثل بیع دو مصدر از فعل باع هستند و در واقع به نوعی مبادله و قرار داد بین دو طرف اشاره دارد.<sup>۱۱</sup> در بیع و خرید و فروش شخص جنسی را در برابر جنس دیگر یا در برابر مبلغی از پول با طرفی دیگر مبادله و معاوضه می کند؛ در بیعت هم باز شخص اطاعت و اختیار و جان خودش را در اختیار کسی قرار می دهد که با وی بیعت کرده است.<sup>۱۲</sup>

بیعت در واقع عهد و پیمانی است بر اساس شریعت الله تعالی که باید در اموری که بر سر آن پیمان داده شده است از امیر و رهبر اطاعت و فرمانبرداری شود<sup>۱۳</sup> و عهد شکنی و پیمان شکنی نشود که بر دو نوع است . ۱- بیعت عام ۲- بیعت خاص

بیعت عام مثل بیعت بر اسلام: که شخص مومن هر چه دارد را به الله تعالی می فروشد و تمام وجود و اطاعت خودش را به خریدار که الله تعالی است واگذار می کند.<sup>۱۴</sup> و هیچ اختیاری در اموری که الله تعالی و شریعتش بیان کرده اند برایش باقی نمی ماند «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب/ ۳۶) هیچ مرد و زن مؤمنی ، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر نموده باشند)

<sup>۱۱</sup> ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۲۶۱

<sup>۱۲</sup> ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۶

<sup>۱۳</sup> ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۲۶۱: ۲۰۹ / اعلم أن البيعة هي العهد على الطاعة، كأن المبايع يعاهد أميره على أنه يسلم له النظر في أمر نفسه وأمور المسلمين، لا ينازع في شيء من ذلك، ويطيعه فيما يكلفه به من الأمر على المنتشط والمكره، وكانوا إذا بايعوا الأمير وعقدوا عهده جعلوا أيديهم في يده تأكيدا للعهد، فأشبه ذلك فعل البائع والمشتري، فسمى ببيعة، هذا مدلولها في عرف اللغة ومعهود الشرع، وهو المراد في الحديث في بيعة النبي ليلة العقبة وعند الشجرة

<sup>۱۴</sup> ابن اثير، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۴ / إن البيعة عبارة عن المعاهدة والمعاهدة، كان كل واحد منهما باع ما عنده من صاحبه، وأعطاه خالصه نفسه وطاقته ودخيلة أمره (البيعة في الإسلام .. مفهومها وأهميتها وشرورها د. راغب السرجاني)

اختیاری از خود در آن ندارند. هر کس هم از دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد.

در اینجا بر اساس بیعتی که شخص مومن بر اسلام داده است موضعش در برابر قانون شریعت الله تنها: **سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا** (بقره/۲۸۵) شنیدیم و اطاعت کردیم است. و الله تعالی صفت ایمان را از کسانی می‌گیرد که اینگونه نباشند و می‌فرماید: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** (نساء/۶۵) اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

یا مثل بیعت عام به رهبری دارالاسلام و امام مسلمین که عبادة بن الصامت رضی الله عنه در مورد بیعت عقبه ی دوم در سال ۱۳ بعثت می‌گوید: **بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَالْمُنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةِ عَلَيْنَا، وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، (إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ) وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيَّمَا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمًا.**<sup>۱۵</sup>

رهبریت دارالاسلام از نگاه اهل سنت جانشین نبوت در محافظت از دین کامل و اجرای سیاستهای شرعی مدیریت امور دنیوی است.<sup>۱۶</sup> و چنین شخصی که در جایگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم بر حاکمیت دارالاسلام قرار گرفته است ضامن استمرار شریعت و احترام به قانون شریعت الله و اجرای شریعت در زندگی است.<sup>۱۷</sup>

در بیعت عقبه ی اول چون دارالاسلامی وجود نداشت مفاد بیعت هم فرق داشت و در واقع بیعتی خاص بر مواردی خاص بود. یا بیعت بر مرگ در بیعت رضوان (**«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ / فَتْح: ۱۸**) نیز باز بیعت بر موردی خاص بود، یا بیعت بر هجرت<sup>۱۸</sup> یا بیعت بر یاری و پشتیبانی<sup>۱۹</sup>.

به این شکل رسول الله صلی الله علیه وسلم از قبایل متعدد و مردان و زنانی زیاد بیعت گرفت. ابن جوزی رحمه الله تعداد بیعتهایی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از زنها گرفته است ۴۵۷ مورد بیان

<sup>۱۵</sup> مسلم ۱۷۰۹/بخاری ۷۰۵۵

<sup>۱۶</sup> ابوالحسن ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق) ص ۵.

<sup>۱۷</sup> ابوالحسن ماوردی، قوانین الوزارة و سیاسه الملك، تحقیق رضوان السید (بیروت: دارالطلیعة، ۱۹۷۹م) مقدمه، ص ۲۰.

<sup>۱۸</sup> بخاری ۳۹۶۶/ عن مدافع بن مسعود قال: "أتيت بأخي بعد الفتح فقلت: يا رسول الله، جنتك بأخي لتبایعه على الهجرة، قال: ذهب أهل الهجرة بما فيها. فقلت: فعلى أي شيء تبایعه؟ قال: أبایعه على الإسلام والجهاد والخير

<sup>۱۹</sup> رواه أحمد في المسند برقم (۱۴۱۲۶)، وصححه الألبانی في السلسلة الصحيحة برقم (۶۳) أبایعکم على أن تمنعوني مما تمنعون منه نساءکم وأبناءکم.

می کند. حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم از پسری ۷ ساله چون عبدالله بن زبیر نیز بیعت گرفته است.

حالا با وجود اینهمه اشغالگری و جنایات غیر قابل بخشش کفار سکولار جهانی و سکولاریستهای مرتد محلی هر کسی می تواند در بدترین حالت حداقل بر یکی از این موارد خاص به یکی از «۳ ابزار» برتر بیعت دهد. یعنی اگر شخص حتی بیعت عام نسبت به رهبری دارالاسلام تحت حاکمیت حنفی ها یا شیعیان زیدی و ۱۲ امامی و شافعی ها و نجدی ها و مالکی ها و حنبلی ها یا هر یک از تفاسیر دیگر اسلامی را نمی پذیرد و نمی خواهد تمام «اطاعت» خودش به آنها بدهد می تواند بر هجرت و یاری و پشتیبانی مسلمین در برابر کفار سکولار و اشغالگر خارجی و یا بیعت بر مرگ به آنها بیعت دهد و بخشی از «اطاعت» خودش را به یکی از «۳ ابزار» برتر بدهد و در هر حال هیچ راه گریزی جهت فرار از اطاعت و بیعت وجود برای «مومنین» وجود ندارد.

پس شخص باید «اطاعت» خودش را که یکی از مفاهیم دین است به یکی از «۳ ابزار» برتر بدهد و باید بیعتی بر گردنش باشد چنانچه رسول الله صل الله علیه وسلم می فرماید: **مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ، لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.**<sup>۲۰</sup>

**س: در میان سکولاریستها کسانی هستند که نماز می خوانند و روزه می گیرند و بسیاری از اعمال شرعی فردی را انجام می دهند و تنها در قوانین حکومتی قوانین سکولاریستی را با قانون شریعت الله شریک کرده اند و از احزاب سکولار و جبهه ی سکولاریستهای جهانی و محلی بر علیه دارالاسلام مسلمین حمایت می کنند. آیا این نماز و اعمال فردی که بر اساس اسلام انجامش می دهند برایشان فایده دارد؟ و در قیامت به دادشان می رسد؟**

ج: جالب است بدانید که نزد مالکی ها<sup>۲۱</sup> و حنبلی ها<sup>۲۲</sup> و کسانی چون امام نووی در مذهب شافعی<sup>۲۳</sup> و امام الأوزاعي و أحمد و أبو ثور و أبو داود،<sup>۲۴</sup> و کسانی چون ابن تیمیه،<sup>۲۵</sup> و در میان نجدیون هم کسانی چون بن باز<sup>۲۶</sup>، ارتداد باعث شکسته شدن وضو می شود.

<sup>۲۰</sup> مسلم/۱۸۵۱

<sup>۲۱</sup> حاشیة الدسوقي (۱/۱۲۲)، وینظر: الفواکه الدواني للنفاوي (۲/۳۴۶).

<sup>۲۲</sup> الفروع لابن مفلح (۱/۲۳۶)، الإنصاف للمرداوي (۱/۱۶۲).

<sup>۲۳</sup> المجموع للنووي (۲/۵).

<sup>۲۴</sup> قال النووي: (وقال الأوزاعي وأحمد وأبو ثور وأبو داود: تنقض). المجموع للنووي (۲/۶۱).

<sup>۲۵</sup> قال ابن تیمیة: الردة تنقض الوضوء؛ لأن العبادة من شرط صحتها دوام شرطها استصحاباً في سائر الأوقات، وإذا كان كذلك، فالنبي من شرائط الطهارة على أصلنا، والكافر ليس من أهلها، وهو مذهب أحمد. الاختيارات الفقهية (۱/۳۹۲).

<sup>۲۶</sup> قال ابن باز: نواقض الوضوء، وهي ستة: الخارج من السبيلين... والردة عن الإسلام، أعادنا الله والمسلمين من ذلك. (مجموع فتاوى ابن باز ۳/۲۹۴).

یعنی بعد از ارتداد هر چه نماز هم بخواند پذیرفته نمی شود چون نماز بی وضو صحیح نیست این پیام سنگین و شگفت آور برای کسانی است که ۱- آگاهانه ۲- عمداً ۳- اختیاری و به میل خودشان به احزاب سکولار و مرتد پیوسته اند یا با این شرایط از آنها طرفداری و حمایت می کنند اما باز بعضی از عبادات شخصی چون و نماز و روزه و... را انجام می دهند.

در اساس سکولاریستها نجس هستند و الله تعالی در موردشان می فرماید: **إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ** (توبه/۲۸) و اینها چیزی هستند در حد سایر نجاساتی مثل ادرار و مدفوع که وضو را باطل می کنند و از نظر درونی هم چیزی هستند در حد دیوانه ها و مستها که این موارد هم باز مثل خواب و بیهوشی باعث باطل شدن وضو می شوند.

پس این موجودات نجس سکولار که قوانینی دیگر را با قانون شریعت الله شریک کرده اند باید بدانند که تمام اعمال آنها با گرایش به این احزاب سکولار باطل می گردد؛ باز این موجودات بدانند و تمام مومنین هوشیار باشند بدانند که عزیزتر از رحمة للعالمین صلی الله علیه وسلم و سایر رسولان نزد الله تعالی وجود ندارد که الله تعالی در موردشان می فرماید: **وَلَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ** (زمر/۶۵) به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرکورزی کردارت (باطل و بی پاداش می گردد و) هیچ و نابود می شود، و از زیانکاران خواهی بود.

و این موجودات سکولار که همیشه با زبان قدرت و اسلحه قوانین سکولاریستی خود را بر مومنین تحمیل می کنند و همیشه با قدرت حکومتی و زور مومنین را مجبور می کنند که دست از ۱- قدرت حکومتی ۲- قانون و برنامه ی شریعت الله ۳- اطاعت کردن از قوانین شریعت الله و حکومت اسلامی ۴- مجازات و پاداش بر اساس قانون شریعت الله بکشند و دینی تهی از این مفاهیم را برای مومنین می خواهند اگر با همین ارتداد به یکی از مذاهب و احزاب دین سکولاریسم هم بمیرند الله تعالی در موردشان می فرماید: **وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** (بقره/۲۱۷) (سکولاریستها = مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، ولی کسی که از شما از دین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می رود، و ایشان یاران آتش (جهنم) می باشند و در آن جاویدان می مانند.

**س. عده ای می گویند ماموستا کریکار دارالاسلام ایران را نمونه و الگوی در زمان ما معرفی می کند آیا چنین سخنی صحت دارد؟**



ج: بله، ماموستا کریکار (از قربانیان سکونت در دارالکفر تحت حاکمیت سکولاریستها) در سال ۱۳۹۶ش در نروژ در مصاحبه با یکی از رسانه های بین المللی و مطرح سکولاریستها: حکومت ایران را در تمام سرزمینهای اسلامی از اندلس تا شرق اسلامی بهترین حکومت میدانم که هم مستقل است و هم دارای نهادهای مستقل حکومتی است و حاکمیتی بر او تحمیل نشده است و بر این باور است که انقلابی موفق داشته اما دولتهائی ناموفق.<sup>۲۷</sup>

## سوالات (۲) (قسمت ۵۶)

س: حکومت‌های بدیل اضطراری اسلامی ایران و طالبان ملا عمر و دولت کدامیک در مساله ی آزاد سازی سرزمینهای اسلامی مسیر درست را طی کرده اند؟

ج: حکومت امارت اسلامی افغانستان در زمان ملا عمر رحمه الله اعتقاد به آزاد سازی تمام سرزمینهای اسلامی از تمام طاغوتها داشت. در حکومت جمهوری اسلامی ایران هم باز همین هدف مد نظر است، اما در قالب نوین، به روز شده و سیستماتیک و فرا مذهبی آن در حال پیاده شدن است. سیاستهای دولت هم در کشورگشائی و از میان برداشتن مرزها و جهانی عمل کردن کاملاً صحیح بود اما منهج تجدیت مانع تحقق چنین سیاستهایی شد.

در مساله ی کشورگشائی و مسائلی دیگر با آنکه تابع وحدت دستور و وحدت فرماندهی یکی از «۳ ابزار» برتر هستیم اما بدون شک دارای دیدگاه و نگرش خاص خود هستیم و در راستای به کرسی نشان دیدگاه خود تلاش خواهیم کرد. در این زمینه ی خاص نیز بنده معتقدم که در زمین الله حکومت اسلامی و مومنین مثل ماهی در دریا هستند و مرز برای آنها معنی ندارد همچنانکه مرز برای ماهی دریا در دریا معنی ندارد.

س: فرق شما با سربازان اموی و عباسی و عثمانی چیست؟ چرا شما اصرار دارید علی را بر معاویه برتری بدهید؟

ج: معاویه و سربازانش با وجود «سنت» صحیح و خوراک سالمی به نام «خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» آگاهانه، عمداً و به میل خودشان «بدعت» و خوراکی مسموم به نام شاهگیری و حکومتی بدیل اضطراری اسلامی را انتخاب کردند. اما امیر المومنین حسن بن علی رضی الله عنه به همراه آنهمه صحابه اجباراً و در حالت اکراه و از روی ناچاری و ضرورت تن به این بدعت بزرگ و تحمل حکومت بدیل اضطراری اسلامی زدند. ما هم «خِلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» را نداریم و برای رسیدن

<sup>۲۷</sup> برنامه ی به عبارتی دیگر BBC فارسی . مصاحبه ژبار گل با ماموستا کریکار ۱۳۹۶ش (۲۰۱۷ن). دقیقه ی ۵ به بعد .

دوباره ی به آن تلاش می کنیم و هم اکنون در این مرحله ی گذار از روی ناچاری و ضرورت تن به این بدعت داده ایم و... پس بین ما و آنها فرق زیادی است آنها به وجود آورنده ی بدعت بودند و پشتیبان بدعت و ما در حال مبارزه با این بدعت و در تلاش جهت عوض نمودن دوباره ی این بدعت به سنت «خَلَافَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجُ النَّبُوَّةِ» باذن الله.

اما اینکه ابوبکر یا عمر یا علی برتر هستند یا نه و جایگاه اینها در برابر معاویه چگونه است؟ نزد اهل سنت واضح و روشن است؛ با این وجود مشکل امروز ما نیست. همه ی آنها فوت کرده و حکومت و خلافت آنها هم تمام شده است و دست همه از دنیای کنونی ما بریده شده و تأثیری در اداره ی وضع موجود ما ندارند. و غیر معقول است که ما اینهمه مشکلات امروز خود را رها کرده و خود را به حل نمودن مشکلات مردگانی مشغول کنیم که بیشتر از سیزده قرن پیش از دنیا رفته و به رحمت ایزدی پیوسته اند. **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (بقره/۱۳۴) (به هر حال، جنگ و جدل درباره آنها چه سودی دارد؟) ایشان قومی بودند که مردند و رفتند. آنچه به دست آوردند متعلق به خودشان است، و آنچه شما به دست آورده اید، متعلق به شما است، و درباره آنچه می کرده اند از شما پرسیده نمی شود.

تنها با بررسی سالهای اولیه ی دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم متوجه می شویم که رسالت و پیام اسلام چیزی غیر از این و بزرگتر از آن است که خود را در این مقوله ها خلاصه کند.

امام ابن عبدالبر به نکته خوبی اشاره کرده، می گوید: «علمای مسلمان اتفاق نظر دارند بر اینکه خداوند در روز قیامت از بندگان سؤال نمی فرماید: برترین بنده من کدام است؟ و آیا فلانی برتر است یا فلانی؟ در قبر هم چنین سؤالی نمی شود.<sup>۲۸</sup>

دکتر علی وردی [متفکر شیعه] می گوید: «یک بار برای دیدن کارخانه های شرکت فورد به شهر دیترویت رفتم. بعد از آن راهم را به طرف یک محله عربی که از آنجا نزدیک بود کج کردم و سری هم به آن جا زدم. اما از درگیری شدیدی که بین مسلمانان آن جا درباره امام علی علیه السلام و عمر وجود داشت واقعا تعجب کردم که برای همه قد علم کرده و کینه ها به شدت برانگیخته شده بودند. داشتم با یک آمریکایی در مورد این نزاع ها صحبت می کردیم. او در مورد امام علی علیه السلام و عمر از من سؤال کرد: آیا این دو تا در کشور شما مثل ترومن و دیوی نزد ما بر سر ریاست حکومت رقابت می کنند؟ گفتم: علی و عمر و هزار و سیصد سال پیش در سرزمین حجاز زندگی می کردند. این درگیری هم در مورد این است که کدام یک برای خلافت شایسته تر بوده است.

<sup>۲۸</sup> ابن عبدالبر، الاستذکار، ج ۱۴، ص ۲۴۱

آن فرد آمریکایی به شدت خنده‌اش گرفت. من هم با او خندیدم. اما خنده‌ای که بوی گریه می‌داد. واقعا که بدترین مصیبت، آن است که بخنداند.<sup>۲۹</sup>

پس هدف تلاش جهت تائید برتری خلفای راشده ای چون علی و حسن بر معاویه ی اهل بغی نیست بلکه بررسی و تولید یک «بدعت» بزرگ به نام شاه‌یگری و درس گرفتن و عبرت از گذشته جهت حل مشکلات امروز مسلمین و خدمتی در بازگشت دوباره به «خِلاَفَةُ عَلِيٍّ مِنْهَاجِ النَّبُوَّةِ» ای است که از دستش داده ایم.

### س: چرا در ایران حکم قطع دست دزد به عنوان یک حکم شرعی اجرا نمی‌شود؟ مگر دارالاسلام نباید حدود را اجرا کند؟

ج: مناطق و معیار دارالاسلام و دارالکفر نامیدن سرزمین قانون اساسی حاکم بر آن جامعه و رهبریت آن است و در قانون اساسی دارالاسلام جمهوری اسلامی ایران بر اساس ۳۸ سوره مائده حکم قطع دست دزد را تصویب کرده است و براساس ماده ۳۰۱۹۸ و ۳۱۲۷۸ قانون مجازات اسلامی موادی از این دست در مقاطع مختلفی به اجرای این حد شرعی نیز اقدام کرده است.<sup>۳۰</sup>

صرف نظر از سرو صدای رسانه های جهانی کشورهای مختلف و رسانه های احزاب سکولار محلی دیدیم که عفو بین‌الملل از زبان معاون مدیر عفو بین‌الملل در امور خاورمیانه و شمال آفریقا انجام این مجازات را بی‌رحمانه و نافی عدالت توصیف کرد و آن را نشان‌دهنده بی‌توجهی کامل مقامات ایرانی به کرامت انسانی دانست و گفت: «قطع عضو یک عمل شکنجه صریح و آشکار می‌باشد و انجام

#### ۲۹) مهلة العقل البشري، ص ۲۴۶.

<sup>۳۰</sup> برای اجرای حکم قطع دست سارقی که حداقل بیش از یک‌چهارم ارزش یک گرم طلا را ربوده باشد، ۱۶ شرط ذکر شده است که از آن جمله بلوغ شرعی سارق است. / بنا بر تبصره ۱ ماده ۴۹ همین قانون، کسی که به حد بلوغ شرعی رسیده باشد طفل نیست؛ و بر اساس تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی هم، سن بلوغ شرعی در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال است. / بنا بر ماده ۸۲ آئین‌نامه نحوه اجرایی احکام حدود، قطع عضو بدون بیهوش کردن محکوم یا بی‌حس کردن عضو اجرا می‌شود، مگر آنکه این امر سبب گسترش جراحت یا ورود آسیب به عضو یا بافت بیشتری از محکوم شود.

<sup>۳۱</sup> برابر ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی هم در مرتبه نخست سرقت، چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن قطع می‌شود، بار دوم پای چپ سارق از پایین برآمدگی قطع می‌شود، بار سوم حبس ابد داده می‌شود و بار چهارم اعدام می‌شود.

<sup>۳۲</sup> به عنوان نمونه : در ۱۹ فروردین ۱۳۹۶ حکم قطع دست یک زندانی متهم به قتل و سرقت در زندان عادل‌آباد شیراز اجرا شد. در ۲۹ دی ۱۳۹۶ حکم قطع دست در زندان مرکزی مشهد . در ۵ دی ۱۳۹۵ حکم قطع چهار انگشت دست دو برادر زندانی در ارومیه به صورت همزمان . در ۱۳ مرداد ۱۳۹۴ به حکم شعبه دوم دادگاه انقلاب مشهد، حکم قطع همزمان دست راست و بخشی از پای چپ یک محکوم در زندان مشهد به اجرا درآمد. در ۲۶ فروردین ۱۳۸۶ دست و پای یک زندانی به صورت همزمان در ماهشهر قطع شد. در ۲۸ آذر ۱۳۹۴، حکم قطع انگشتان دست یک سارق در شیراز، در ملا عام اجرا شد. در ۲۴ آذر ۱۳۹۱ حکم «قطع چهار انگشت دست دو نفر در یزد و در ملا عام اجرا شد. در ۴ تیر ۱۳۹۹ حکم قطع چهار انگشت دست راست چهار زندانی در ارومیه در دیوان عالی کشور تایید شد. در ۱۲ مهر ۱۳۹۹ حکم قطع چهار انگشت دست راست یک زندانی در ارومیه صادر شد. در تیرماه ۱۳۹۶ برای فردی که متهم به دستبرد به خانه یک قاضی در تهران است، حکم قطع دست صادر شد. در ۷ تیر ۱۳۹۴ حکم قطع دست دو سارق در مشهد اجرا شد. در ۷ بهمن ۱۳۹۱ دادستان انقلاب مازندران اعلام کرد قطع چهار انگشت یک «سارق»، در زندان ساری اجرا شد. در ۵ بهمن ۱۳۹۱ حکم قطع چهار انگشت دست یک «سارق» در شیراز اجرا شد. در ۲۵ شهریور ۱۳۸۹ چهار انگشت دست پنج نفر در زندان همدان قطع شد. در ۱۲ تیر ۱۳۸۹ حکم قطع چهار انگشت دست در زندان ملایر اجرا شد و...

شکنجه تحت قانون بین‌الملل جرم است و برای چنین وحشیگری در یک نظام عدالت کیفری هیچ جایی وجود ندارد.»

ماگدالینا مقربی معاون مدیر عفو بین‌الملل در امور خاورمیانه و شمال آفریقا گفت: «انجام چنین مجازات‌های بی‌رحمانه عدالت نیست و نشان‌دهنده بی‌توجهی کامل مقامات ایرانی به کرامت انسانی می‌باشد. هیچ جایی برای چنین وحشیگری در یک نظام عدالت کیفری وجود ندارد.» او اضافه کرد: «قطع عضو یک عمل شکنجه صریح و آشکار است. انجام شکنجه تحت قانون بین‌الملل یک جرم است.»

آنتونیو گوترش دبیر کل سازمان ملل نیز به اجرائی شدن این دسته از احکام اعتراض کرد. اینهم نمونه ای از واکنش جهانی به اجرای این احکام است. اما اگر دارالاسلام را رها و تضعیف کردی و این دارالاسلام در حالت ضرورت و اضطرار جنگ احزاب یا صلح حدیبیه و غیره قرار گرفت چه؟ پس اگر دارالاسلام تحت حاکمیت عمر بن خطاب رضی الله عنه یا دارالاسلام تحت حاکمیت امارت اسلامی افغانستان یا دارالاسلام تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و غیره در مقاطعی از تاریخ خود اجرای حدی چون قطع دست دزد را متوقف می‌کنند که در قانون اساسی آنها بر اجرای آن تأکید شده است باید دنبال عذرها و عللی غیر از زیر سوال بردن دارالاسلام آنها برویم.

البته در این زمینه ی عدم اجرای موقتی حد سارق واکنشها مختلف بوده به عنوان مثال محمدجعفر منتظری، دادستان کل ایران تاسف می‌خورد و می‌گوید: قطع نکردن دست سارق یک «اشتباه» است که از ترس «جو سازی» تحت عنوان «حقوق بشر» در ایران انجام نمی‌شود. و افزود: «ما متأسفانه به لحاظ این‌که از جنبه حقوق بشر در سازمان ملل محکوم نشویم، از حدود الهی دست می‌کشیم.» او همچنین از افزایش جرایم سرقت در ایران خبر داده است.

عده ای از مسئولین دارالاسلام ایران نیز می‌گویند: در برخی مواقع به خاطر مصلحت حفظ و بقاء اصل نظام اسلامی که موقتاً نتواند احکام الهی را با تمام شرایط و جزییات و در تمام موارد اجرا کند، طبیعی است در چنین شرایطی ما در حد توان خود مکلف هستیم.

پس باید فرق بگذاریم بین دارالکفرهایی که در اساس با اجرای حدود الله تعالی سرناسازگاری دارند با دارالاسلامهایی که قانون اساسی آنها بر اجرای چنین حدودی تأکید دارد اما «در وضع موجود» به حکم ضرورت و اضطرار و تا رفع ضرورت مجبور به اجرای این حدود به سبک دیگری هستند.

**س: چرا حکومت جمهوری اسلامی ایران به داد مسلمین چینی نمی‌رسد؟**

الله تعالی می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** (انفال/۷۲) بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد نموده‌اند، و کسانی که پناه داده‌اند و یاری نموده‌اند برخی از آنان یاران و سرپرستان برخی دیگرند (و مسؤول و متعهد در برابر یکدیگرند) و اما کسانی که ایمان آورده‌اند ولیکن مهاجرت ننموده‌اند (هیچ گونه تعهد و مسؤولیت و ولایتی در برابر آنان ندارید تا آن گاه که مهاجرت می‌کنند. اگر (چنین مؤمنان غیرمهاجری از دست ظلم و جور دیگران) به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان باشد. خداوند می‌بیند آنچه را که می‌کنید.

قریش سکولار کثیف ترین جنایات را با مسلمین انجام داد اما به حکم ضرورت در حدیبیه با آنها پیمانی بسته شد. چین و روسیه و غیره هم بدون شک مرتکب جنایاتی نابخشودنی شده‌اند، با این وجود در حالت اضطرار بستن پیمان با دشمنان توسط رهبر دارالاسلام مشکلی ندارد و گاه جهت اعداد و تجزیه ی دشمنان واجب می شود.

ما به پیروزی مسلمین ساکن در این دارالکفرها خوشحال هستیم همچنانکه به پیروزی جماعت نظامی ابوبصیر الکردی رضی الله عنه خوشحال هستیم، اما ممکن است مثل ابوبصیر الکردی رضی الله عنه و... بر اساس صلح حدیبیه قادر به یاری و حتی نگه داری آنها نباشیم.

در این حالت اضطرار و در یک توازن قوائی که دولت اسلامی حاکم بر دارالاسلام به وجود آورده ممکن است به خاطر تمرکز بر دشمن اصلی یعنی آمریکا و ناتو قراردادهائی با چین و روسیه بسته شده باشد و....

در چنین حالاتی که به حکم ضرورت پیش آمده‌اند حفظ دارالاسلام و محافظت از منافع عمومی و حفظ پیمان بر حفظ افراد در دارالکفرها و منافع شخصی و گروهی آنها برتری دارد.

اگر خواهان یاری این مسلمین هستیم دارالاسلام را تقویت کنیم و آن را به حکومت اسلامی بر منهاج نبوت ارتقاء دهیم و آن را از این حالت اضطرار و ضرورت خارج کنیم تا به درجه ای برسیم که بتوانیم عملاً از سکولاریستها برائت کنیم و موجودیت آنها را نیز مورد تهدید قرار دهیم.

س: احزاب اسلامگرائی که در حکومت‌های سکولار سرزمین‌های اسلامی مشارکت دارند می‌گویند که می‌توانند جامعه را اصلاح کنند بدون آنکه نیازی به جنگ با اشغالگران و حاکم‌های دست‌نشانده داشته باشیم. آیا واقعاً امکان اصلاح جامعه به این شکل هست؟

ج: الله تعالی در مورد دارودسته‌ی منافقین که جهاد را رها کرده‌اند و در «بعضی» از کارها «وعدده» ی اطاعت و پیروی از کفار اهل کتاب را داده‌اند نه اینکه اطاعت کرده باشند می‌فرماید: **فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ** (محمد/۲۲) آیا اگر روی‌گردان شوید، جز این انتظار و توقع دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خویش را قطع کنید؟

**أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ** (محمد/۲۳) آنان کسانی که خداوند ایشان را نفرین و از رحمت خویش بدور داشته است، لذا گوش‌هایشان را کر کرده (و حق را نمی‌شنوند)، و چشمانشان را کور کرده است (و راه صحیح هدایت و سعادت را نمی‌بینند).

**إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ** (محمد/۲۵) کسانی که بعد از روشن شدن (راه حقیقت و) هدایت، به کفر و سرگردانی پیشین خود برمی‌گردند و مرتد می‌شوند، بدان خاطر است که شیطان کارهایشان را در نظرشان می‌آراید و ایشان را با آرزوهای طولانی فریفته می‌دارد.

**ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ** (محمد/۲۶) این (مرتد شدن آنها) بدان خاطر است که به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده است، گفته بودند: در برخی از کارها از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم! خدا آگاه از پنهان‌کاری ایشان می‌باشد.

دارودسته‌ی منافقینی که نماز می‌خوانند و بسیاری دیگر از احکام ظاهری شریعت الله تعالی را اجرا می‌کنند با رویگرانی از جهاد فی سبیل الله به کفار اهل کتاب یهودی بنی‌قریظه و بنی‌نضیر (نگاه: احزاب / ۲۶ و ۲۷) «وعدده» داده بودند که در «بعضی» از کارها از شما پیروی می‌کنیم و به این شکل با این «وعدده» ای که داده بودند الله تعالی آنها را مرتد اعلام می‌کند، حالا وضع دارودسته‌ی منافقین زمان ما چه خواهد بود که به سکولاریستها (به زبان عربی مشرکین) و مرتدین محلی می‌گویند که در «تمام» کارها و قوانین متعلق به حاکمیت و اداره‌ی زندگی عمومی مردم از شما اطاعت و پیروی می‌کنیم و قوانین شریعت الله را در «تمام» این موارد کنار زده‌اند و در جبهه‌ی کفار سکولار و اشغالگر جهانی و نهادهای مختلف این کفار بر علیه مومنین مجاهد و دارالاسلام مومنین قرار گرفته‌اند و بخشی از جبهه‌ی کفار شده‌اند؟!

دسته ای از پیروان و سیاهی لشکر اینها کسانی هستند که خودشان را ذلیل و بی ارزش کرده اند و در برابر کفار خود را باخته اند و ابزار دست این رهبران دارودسته ی منافقین شده اند اینها نیز جزو همانهایی هستند که «وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرَمٍ» ( حج / ۱۸ ) «و خدا هر که را بی ارزش کند، هیچ کسی نمی تواند او را گرامی و ارزشمند کند»

### س: شما گفته اید که سربازان جماعت دولت اسلامی بغدادی اخلاص دارند و صادق هستند، این اخلاص و صداقت آنها در چیه؟

ج: با برخورد با مومنینی از میان تفکر نجدیت که آزمایش پس داده اند و ایمان خود را با جهاد فی سبیل الله و فدا کردن مال و جانشان در راه الله تعالی به اثبات رسانده اند به این نتیجه رسیده ام که پیروان نجدیت با حسن ظنی آمیخته با تقلید معصومیت نگرانه نسبت به محمد بن عبدالوهاب و علمای نجدیت با شعارهای شبیه توحیدی و به بهانه ی تطهیر عقاید و... مدینه ی فاضله ی خیالی را برای خود تصور می کنند؛ به همین دلیل در مسیری اشتباه، اخلاص دارند؛ و مجری صادق و نمونه ی عینی منهج و تفکرات محمد بن عبدالوهاب و علمای نجد در عصر حاضر هستند به همین دلیل همیشه دعای ما این بوده که الله تعالی در اعمال قلبی و باطنی آنها بر اساس نیاتشان با آنها معامله کند که : «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»<sup>۳۳</sup> یا « الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ »<sup>۳۴</sup> هر چند بعضی از اعمال ظاهری آنها را بر اساس « مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ »<sup>۳۵</sup> که مخالف منهج صحیح اسلامی باشد را عملی غیر صالح و مردود می دانیم و آنها را نقد می کنیم و از آنها دوری می کنیم.

س: اردوغان اسلامگرایان می گوید در ترکیه منطقه ای بنام کردستان نداریم، هر کس کردستان می خواهد، برود در عراق زندگی کند، آنجا اقلیم کردستان هست! این هم سرکوب کردها توسط اسلامی ها.

ج: همه می دانند که حکومت کنونی سکولار ترکیه به عنوان عضوی از ارتش کفار ناتو و تمام مسئولین حاکم بر دارالکفر ترکیه همگی سکولار هستند و مبلغ ارزشهای سکولاریستی لیبرال و قوانین سکولاریستی بوده اند و ربطی به قوانین شریعت الله تعالی نداشته اند و هرگز ادعای تطبیق قانون شریعت الله تعالی را نداشته اند چه رسد به اینکه در مرانامه ی حزبی خود به آن اشاره ای هم کرده باشند و برایش قدمی برداشته باشند.

<sup>۳۳</sup> بخاری ۱ / ابن تیمیة ، مجموع الفتاوی ۲۰/۲۲۳

<sup>۳۴</sup> البخاري (۵۴)، ومسلم (۱۹۰۷)

<sup>۳۵</sup> البخاري (۲۶۹۷)، ومسلم (۱۷۱۸)

در مورد مناطق تشکیل دهنده ی ترکیه کنونی در سال ۱۲۶۷ش (۱۸۸۸ن) عابدین پاشا نخست وزیر حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی در نامه ای ۶ صفحه ای به زبان فرانسه می نویسد: در کشور ما هیچ ایالت تماماً ارمنی نشین وجود ندارد و ترکیه مرکب از دو کلیت کردستان و آناتولی است.

پس انهدام حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی که سقفی برای تمام مسلمین با تمام قومیتها و مذاهب بود حکومتی سکولار بر ترکیه حاکم شد و پس از تشکیل این جمهوری سکولار توسط مصطفی کمال پاشا است که به جای عبارت کردستان از عبارت آناتولی شرقی استفاده می شود و به جای کورد از عبارت تورک کوهی استفاده می شود. پس سرکوب کردهای مسلمان ربطی به دارالاسلامها ندارد و تماماً ارمنان سکولاریستهاست.

ادامه دهندگان آتاتورک سکولار یا صدام حسین سکولار یا رضاخان سکولار و سایر سکولاریستهای محلی و بومی با حمایت کفار سکولار جهانی و طاغوتهای منطقه ای مسبب تمام مشکلات کردهای مسلمان بوده اند؛ اما سکولارهای بی حیا به اسلام و مسلمین حمله می کنند در حالی که جرم را سکولاریستهای ترک و عرب و فارس و سکولاریستهای انگلیسی و فرانسوی و آمریکائی و روسی و سایر قدرتهای سکولار جهانی مرتکب شده اند و ربطی به اسلام و مسلمین ندارد .

این سکولاریستهای نجس «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» می دانند قضیه از چه قرار است اما پنهانش می کنند و طرفداران آنها هم مثل گوسفند بلکه بدتر از چهار پاها و همچون غافلین از آنها تقلید و پیروی می کنند و سخنان آنها را طوطی وار و بدون تحقیق و فهم و بصیرتی شرعی تکرار می کنند که الله تعالی در مورد این گله ها می فرماید: **وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْعَاقِلُونَ** (انعام/۱۷۹) ما بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریده و پراکنده کرده ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. (این بدان خاطر است که) آنان دل‌هایی دارند که بدانها نمی‌فهمند، و چشم‌هایی دارند که بدانها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که بدانها نمی‌شنوند. اینان همسان چهارپایانند و بلکه گمراه تر و سرگردانتر هستند. اینان واقعاً بی‌خبر و غافل هستند.

البته لازم است بدانید که سکولاریستهای چون صدام حسین یا انگلیسی ها و فرانسوی ها و سایر شرکای سکولار آنها نیز دست کمی از سکولاریستهای ترکیه نداشته اند و این سبک عمل تمام سکولاریستها در تمام سرزمینهای اسلامی بوده است . فقط کافی است بدانید که در سال ۱۳۶۳ش (۱۹۸۴ن) نیروهای نظامی و سکولار کینیا ۵۰۰۰ مسلمان را از کودکان تا پیران و زنان را در شمال



این کشور غصب شده قتل عام کردند. کشتاری که در تاریخ تحت عنوان کشتار «ترسناک» ثبت شده است. **صدام حسین سکولار هم در عرض چند ساعت ۵۰۰۰ مسلمان هورامی و سورانی را با بمب های شیمیایی در حلبچه قتل عام کرد.**

**س: اسلام چگونه می خواهد جلو اینهمه دزد و قاتل و خلافکار را در این جامعه ی مدرن بگیرد؟**

ج: به عنوان مثال الله تعالی در شریعتش برای ما روشن می کند که اگر کسی امنیت شخص دیگری را خدشه دار کرد باید مجازات شود و حدود آن را مشخص می کند؛ در اینجا الله تعالی برای قاتل و زناکار و تهمت زن و ... قواعد کلی را تعیین کرده است اما نباید انتظار داشت که الله به ما بگوید قاتل یا دزد یا تهمت زن و غیره کدام شخص است. شریعت الله می گوید مثلاً اگر قتلی به شکل عمدی اتفاق افتاد، قاتل را می شود قصاص کرد یا دیه گرفت. حالا برای اینکه بفهمید قاتل کیست، باید بروید دانشکده ی پلیس تأسیس کنید و با شیوه های جدید کشف جرم آشنا شوید و خودتان را در استفاده از این ابزارهای متغییر و ساخته شده توسط بشر «به روز» کنید .

شخص و بخصوص دارالاسلام و «۳ ابزار» هم می توانند از قوانین ثابت شریعت الله تعالی استفاده کنند و هم در استفاده از قالبهای جدید و ابزارهای تولید شده توسط بشر خود را «به روز» کنند.

### **سوالات (۳) (قسمت ۵۷)**

**س. مگر خدا نگفته است که **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ** پس چرا تمام دارالاسلام های شما با سکولاریستها برخورد می کنید و احزاب سکولار را رها نمی کنید که هر جور دلشان خواست فعالیت سیاسی کنند و زندگی کنند و چرا قوانین خودتان را بر احزاب سکولار و طرفداران آنها و حتی سکولاریستهای بی طرف تحمیل می کنید؟**

ج : بدون شک الله تعالی انسانها را رها نکرده است که آزاد باشند هر عقیده ای را برای خود انتخاب کنند و هر کاری دلشان خواست انجام دهند. چون اگر اینگونه بود دیگر آمدن پیامبران و فرستادن احکام و قوانین شریعت برای اداره ی زندگی فردی و اجتماعی و حاکمیت بر زمین معنی نداشت و

حتی وجود بهشت و جهنم نیز بی معنی بود و هدف خلقت انسان و نزول به زمین و بازگشت به قیامت و دیدن نتیجه و ثمره ی اعمال نیک و بد نیز معنی خود را از دست می داد، چون اگر الله تعالی به انسان این حق را داده باشد که می تواند هر عقیده ای را انتخاب کند و هر عملی بر اساس عقایدی که انتخاب کرده است را انجام دهد آیا ممکن است در قیامت او را محاکمه کند که چرا این کار را انجام دادی و چرا فلان کار را انجام ندادی؟

مشخص است که در «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» «اكراه و اجباری وجود ندارد» به معنای «مجاز هستید و اجازه دارید و اشکالی ندارد» و «فرار از وظایف و مسئولیت» نیست بلکه در واقع این دسته از آیات از باب هشدار و ترساندن نازل شده اند .

اسلام در اساس انسان را متوجه وظایف و مسئولیتهای درخواست شده توسط خالق می کند و با قوانینش آزادی در گناه را از انسان سلب کرده است؛ اما کسانی با تفسیر و برداشتی نادرست قصد دارند از یک طرف باعث رنجش کفار نشوند و از سوی دیگر راه را برای منافقین و مرتدین محلی در اظهار کفر و ارتداد خودشان و بخصوص مبارزه با دالاسلام باز کنند. چرا مبارزه با دارالاسلام؟ چون دارالاسلام بر اساس قوانین شریعت الله بنا شده و زمانی که شخص با این قوانین مخالفت می کند در واقع با قانون اساسی جامعه و حاکمیت جامعه مخالفت می کند.

مثل این است که شما در یک کشور سکولار بگویید من با این قوانین مخالفم و بخواهم انجام می دهم و نمی خواهم انجام نمی دهم شما در واقع در اینجا با سیستم حاکمیتی مخالفت می کنید چون آن قانون توسط همین سیستم حاکمیت وضع شده است و بخشی از این سیستم حاکمیتی است.

یکی از اهداف کسانی که از «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» تفسیری غلط ارائه دهند مخالفت با سیستم حکومتی دارالاسلام است. در اروپا شما می توانید با نصرانیت یا با اسلام مخالفت کنید و حاکمیت هم کاری به کار شما ندارد، چون تأثیری در قانون اساسی و حاکمیت آنها ندارد؛ در دارالاسلام ها هم شما می توانید با قوانین یهودیت، نصرانیت و تمام مذاهب سکولاریستی مخالفت کنید، چون تأثیری در حاکمیت دارالاسلام ندارد، و دارالاسلام هم برای مخالفت و نقد و تغییر حاکمیت همینها تشکیل شده است، اما زمانی شما قوانینی از شریعت الله را هدف می گیرید و با بهانه های مختلف می خواهید آن قوانین را زیر سوال ببرید و انجام ندهید در واقع خود دارالاسلام را زیر سوال می برید و مورد هدف قرار می دهید.

کسانی دیگر هم هستند که هر جرم عقیدتی و رفتاری را مرتکب می شوند و می خواهند از افکار و عقاید فاسد و آلوده و از ثمره ی عمل مجرمانه ی خود فرار کنند سعی می کنند در هر محفل و

گفتگویی با تکرار «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (که معمولاً همه این بخش از آیه را بلدند) انحرافات فکری و عملی خود را به آن مستند کنند و به اصطلاح با قیافه ای حق به جانبانه افکار و رفتارهای منحرف خود را توجیه کنند و نه تنها خود را از واکنش شرعی مومنین مبرا کنند بلکه زمینه را برای دامن زدن به آلودگی و انحراف بیشتر خود فراهم کنند.

غیر از مرتدین و کفار اصلی بیشترین کسانی که این بخش از آیه را در مسیری غیر شرعی تفسیر می کنند و همچون حربه ای از آن استفاده می کنند دار دسته ی منافقین داخلی هستند که قصد دارند راه را برای اظهار کفر دار دسته ی منافقین و زمینه را برای ارتداد جوانان نا آگاه و جاهل و مخالفت صریح با دار السلام و قوانین حاکم بر دار الاسلام باز کنند، و یا تحت این شعار نیت خائنانه خودشان را در صدمه زدن به دار الاسلام و مومنین پنهان کنند و برنامه های کفری حزبشان را بیوشوندند که بخشی از جبهه ی جنگ سکولار جهانی بر علیه مسلمین و دار السلام شده اند.

به همین دلیل می گویند: اسلام با «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» می خواهد بگوید هر کس که می خواهد مسلمان شود، و هر کس می خواهد کافر باشد بگذار کافر باشد؛ و به این شکل به مخاطب مسلمان خودشان می خواهند به قبولانند که الله اجازه ارتداد را داده است تا به این شکل راه را برای دار دسته منافقین و فریب خورده های ناآگاه از شریعت در ضربه زدن به ایمان و دار الاسلام مسلمینهموار بکند در واقع اینها با این تفسیر غلط از «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» ایمان و دار الاسلام مسلمین را هدف گرفته اند؛ حال اگر مومنین آگاه در برابر انحراف عقیدتی و رفتاری آنها واکنشی شرعی گرفتند با تفسیر اشتباه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» به غوغا سالاری و سر و صدا کردن و بر چسب زنی و اتهام زنی روی می آورند و به نحوی سعی می کنند افکار عمومی آن جمع را بر علیه چنین مومنین آگاهی بسیج کنند و این در حالی است که در هر جامعه ی قانونمدی انسان زمانی که از قدرت اختیار و انتخاب خود استفاده می کند و دست به انتخاب می زند باید نتیجه و حاصل انتخابش را نیز بپذیرد و اگر بر خلاف قوانین (خوب یا بد) حاکم بر آن جامعه عمل کرد منتظر عواقب عمل خود باشد.

الله تعالی جهت اداره ی زندگی معنوی و دنیوی مومنین و محافظت از ایمان و دنیای مومنین برای تمام طبقات انسانها قانون وضع کرده است و زمانی که جزو مسلمین نبودی قطعاً خودت را شامل قوانینی کرده ای که الله تعالی برای کفار و آفتهای ایمان و دنیای مومنین تعیین کرده است و به مسلمین دستور داده است که جهت محافظت از ایمان و دنیای خود بر اساس آن قوانین با کفار در مسائل شخصی و اجتماعی و حکومتی برخورد شود.

یعنی همان خدایی که قانون و برنامه خودش را برای مدیریت زندگی مومنین قرار داده است برای کفار و کسانی که در دنیا بر خلاف قانون الله عمل می کنند هم قانون تعیین کرده است و باید طبق این قوانین با آنها برخورد شود، و مومنین باید طبق این قوانین با این مجرمین برخورد کنند.

به دنبال این باید تعیین کنی که جزو کدام دسته از کفار هستی به همین دلیل باید منتظر باشی که مثل آن دسته از «کفار آشکار ۶ گانه» ی (۱- الَّذِينَ هَادُوا ۲- وَالصَّابِئِينَ ۳- وَالنَّصَارَى ۴- وَالْمَجُوسَ ۵- وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا به همراه ۶- مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ (مرتدین)) با تو برخورد شود که در آن قرار گرفته ای. چون الله تعالی برای کفار اهل کتاب و شبه اهل کتاب قوانینی را تعیین کرده است و برای کفار سکولار و مرتدین هم قوانین جداگانه دارد.

پس در دنیا واکنش ما نسبت به کفار مختلف است و باید طبق قوانین شریعت الله باشد چه در کفر به طاغوت و ولاء و براء و مسائل قلبی و چه در مسائل عملی فردی مثل عدم اعتماد به آنها و همراه نگرقتن آنها زن ندادن به آنها و از سکولاریستها و مرتدین آنها زن نگرقتن و نخوردن ذبیحه و طعام سکولاریستها و.... پس به همین سادگی ها نیست که بگویی چون اجباری در دین نیست مسلمین باید برخوردشان با تو مثل مسلمین باشد.

این قوانینی است که الله تعالی تعیین کرده است مومنین یا باید طبق هوای نفس خودشان و قوانین خودشان در برخورد با این کفار و فریب خوردگان سکولار عمل کنند و یا باید طبق قوانینی که الله تعیین کرده با این کفار برخورد کنند، یا قانون شریعت الله در برخورد با کفار ششگانه را رعایت می کنیم یا هوای نفس را اله می کنی و از جاهلیت پیروی می کنی.

اما در مساله ی حاکمیت این قدرت جولانی و هارت و پورت کردنها به بهانه ی اجباری در دین نیست و هر چه دلم خواست انجام می دهم وجود ندارد؛ تو در هر دسته ای که قرار گرفته باشی مجبور به پیروی از قوانین دارالاسلام و کشوری هستی و نمی توانی به بهانه ی اینکه قوانین اسلامی را قبول نداری قانون شکنی کنی و هر چه دلت خواست انجام دهی.

عده ای نمی گویند که قوانین اسلامی را قبول ندارند بلکه به بهانه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» به اسلام حمله می کنند، این جور نیست که هر چه دلت خواست انجام دهی؛ البته این تنها مختص به دارالاسلام مسلمین نیست بلکه تمام دارالکفرها نیز در مساله ی قانون و حاکمیت اینگونه اند.

همین الان هم اجباری در وارد شدن شما به کشور سکولارفرانسه و انگلیس و سایر کشورهای سکولار وجود ندارد. اما اگر وارد شدی باید بالاجبار تابع قوانین آنها شوی. باید بالاجبار تابع دین سکولاریسم شوی. باید بالاجبار محتوای و مفاهیم ۴ گانه ی دین سکولاریسم را بپذیری آنها را زور اسلحه نه با

زبان خوش. از قوانین سکولاریستی اطاعت نکردی و اطاعت خودت را به حاکمیت و قوانین سکولاریستی ندادی و بر خلاف یکی از قوانین دین سکولاریسم عمل کردی مثل یک مجرم باید حساب پس دهی و آنها تو را بر اساس قوانین دین سکولاریسم مجازات می کنند. حالا فرق ندارد یک مهاجری یا یکی از افراد همان جامعه ای که تازه مسلمان شده ای؟

چرا این حق را به دین اسلام و دارالاسلام مسلمین در مورد احزاب سکولار و سکولاریستها نمی دهید؟ یعنی نهایت حماقت است که هر کشوری بتواند قوانین خود را اجرا کند و برای ساکنینش لازم الاجرا باشد اما چنین حقی را از الله تعالی بگیریم و از قانون شریعت الله تنها آن قسمت را بپذیریم که با امیال دارودسته ی منافقین و کفار و قانون سکولاریسم در تضاد نباشند.

دین یعنی : ۱- قدرت حکومتی ۲- قانون و برنامه ۳- اطاعت کردن ۴- مجازات و پاداش. چگونه است که این معانی را برای دین سکولاریسم قائل هستید اما برای دین اسلام نه؟ چگونه است که شما با سرسختی از سکولاریستها و احزاب سکولار حمایت می کنید که حاکمیت و قوانین خودشان را با قدرت حکومتی و نظامی بر مسلمین تحمیل کنند، اما دارالاسلام مومنین را از چنین حق مشروع و مقابله به مثل و واکنش طبیعی در برابر دیکتاتوری سکولاریستها (مشرکین) محروم می کنید؟

این مثل واکنش تمام دنیای جاهلیت و حقوق بشر سکولاریستی در برابر بریده شدن گردن یک توهین کننده ی مجرم سکولار فرانسوی است در حالی که همین کشور سکولار فرانسه موزه‌ای از جمجمه‌های ۱۸ هزار سر از مسلمین آزادیخواه الجزائر و سایر سرزمینهای اسلامی را در پاریس تشکیل داده و مردم می توانند از این موزه دیدن کنند و این جمجمه ی سرهای بریده شده را نیز به خانواده های آنها تحویل نمی دهد. اینهم نمونه ای از حقوق بشر سکولاریستی.

به هر حال، در مورد آیه ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» باید از ترفند دشمنان در نیمه خواندن آیات و حکم بر اساس این نیمه خوانی آیات آزاد شوید و بدانید که این آیه هم ادامه دارد و هم مشمول همه ی کفار نمی شود بلکه تنها مشمول کفار اهل کتاب<sup>۳۶</sup> و شبه اهل کتابی می شوند که اهل ذمه و اهل جزیه باشند و سکولاریستها (مشرکین) و مرتدین مشمول این امتیاز «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» در دنیا نمی شوند. با تبعیت از اصل برائت الله و رسولش صلی الله علیه وسلم از سکولاریستها (مشرکین) «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» (توبه/۳) همه می دانیم که این سکولاریستها یا باید مسلمان شوند یا باید متناسب با قدرت نظامی دارالاسلام، زمین از وجود آنها

<sup>۳۶</sup> صحیح ابی داود ۲۶۸۲ (عن ابن عباس قال : كانت المرأة تكون مقاتلاً فتجعل على نفسها إن عاش لها ولد أن تهوذه فلما أجليت بنو النضير كان فيهم من أبناء الأنصار فقالوا لا ندع أبناءنا فأنزل الله عز وجل ( لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي )) ابن دقيق العيد، الاقتراح ۹۳ (عن ابن عباس رضي الله عنهما قال : كانت المرأة تكون مقاتلاً فتجعل على نفسها إن عاش لها ولد أن تهوذه ، فلما أجليت بنو النضير كان فيهم أبناء الأنصار ، فقالوا : لا ندع أبناءنا ، فأنزل الله عز وجل : { لا إكراه في الدين قد تبين الرشد من الغي } وقال : المقاتلة التي لا يعيش لها ولد)

پاکسازی شود. الله تعالى در مورد این سکولاریستها می فرماید: **فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ** (پس هنگامی که ماههای حرام پایان پذیرفت، سکولاریستها (مشرکین) را هر کجا یافتید بکشید،) **وَخُدُّوهُمْ** (و آنها را (اسیر) بگیرید) **وَاحْصُرُوهُمْ** (و آنها را محاصره کنید) **وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ** (و در هر کمینگاه بر سر راهشان بنشینید؛) **فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ** <sup>۴</sup> **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** (توبه/۵) پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، آنها را رها کنید؛ بی‌گمان خداوند آمرزنده مهربان است».

تنها با این شرط باید سکولاریستها را رها کنید این که دین اسلام باید بر تمام زمین حاکمیت داشته باشد و تنها با حاکمیت دین اسلام است که فتنه های ناشی از حاکمیت سکولاریستها از زمین بر داشته می شود یک واقعیت غیر قابل انکاری است که الله تعالی جهت بر داشتن این فتنه ها امر می: **وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ** (انفال/۳۹) و با آنان (کفار سکولار) جنگ مسلحانه کنید تا فتنه ای باقی نماند و (همه ی محتوای ۴ گانه ی) دین خالصانه از آن خدا گردد. و با آن کفار سکولار جنگ مسلحانه کنید «**وَقَاتِلُوهُمْ**» جنگ مسلحانه کنید تا کی؟ تا زمانی که **حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ**، تا زمانی که فتنه ای وجود داشته باشد و همه محتوای چهار گانه دین اجرا شود **وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ**، و دین خالصانه از آن الله تعالی شود.

رسول الله هم درباره سکولاریستها می فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم نیز در مورد سکولاریستها (مشرکین) می فرماید: **أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ،** (به من امر شده که با مردم (مشرک = سکولار) بجنگم تا اینکه به لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله شهادت بدهند، و نماز به پا دارند، و زکات را بپردازند.) **فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ.** <sup>۳۷</sup> پس هر گاه چنین کردند، [یعنی شهادت دادند نماز خواندند و زکات دادند و مسلمان شدند] خون و مالشان از ناحیه من محترم است. مگر اینکه اسلام، کشته شدن و تصاحب اموالشان را حق دانسته باشد! و حساب این ها با خداست. [مثلاً فلانی دزدی کرده زنا کرده و اسلام کشتن و گرفتن مالشان را مباح کرده باشد]. پس واضح است که برای سکولاریستها (مشرکین) تنها دو گزینه وجود دارد یا جنگ و مرگ یا پذیرش اسلام؛ مرتدین هم باز بین بازگشت مجدد به اسلام یا جارو شدن از زمین مختارند و گزینه ی سومی ندارند.

این تکلیف این دسته از کفار در دنیا است؛ اما در قیامت هم رها نمی شوند و نمی توانند از خشم و غضب الله تعالی فرار کنند و باید منتظر ماندگاری ابدی در جهنم و منتظر غذابهائی باشند که الله تعالی برای کفار در جهنم آماده کرده است. به ادامه ی همین آیه نیز اگر دقت کنید الله تعالی فوراً این کفار اهل کتاب و اهل ذمه و اهل جزیه و تمام کفار به صورت عام را تهدید می کند و می فرماید:

**لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** (بقره/۲۵۶) اجبار و اکراهی در (ورود به) دین نیست، چرا که هدایت و راه راست و راه نجات از گمراهی و سرگردانی و راه کج و راه هلاک مشخص شده است، بنابراین کسی که کفر کند به طاغوت (شیطان و در میان انسانها کفار ۶ گانه ی آشکار) و این طاغوتها را زیر پا بگذارد و دفن کند و نادیده بگیرد و به دنبال آن و به خدا ایمان بیاورد، به محکمترین دستاویز چنگ زده است (و او را از سقوط و هلاکت می رهااند و) اصلاً گسستن ندارد. و خداوند شنوا و دانا است.

به دنبال این به صورت عام الله تعالی می فرماید: **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** (بقره/۲۵۷) خداوند متولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند. ایشان را از تاریکی ها بیرون می آورد و به سوی نور رهنمون می شود. و (اما) کسانی که کفر ورزیده اند، طاغوت (شیاطین و پیروان کفار ۶ گانه ی آشکار) متولی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور بیرون آورده به سوی تاریکیها می کشانند. اینان اهل آتشند و در آنجا جاویدانه می مانند.

این دادن اختیار و عدم اجبار به ورود به دین اسلام همچون یک عقیده و قانون برای غیر مسلمان اهل ذمه ای است که هنوز وارد دین اسلام نشده است و به معنی ورود به دارالاسلام مسلمین و پذیرش دارالاسلام مسلمین و حاکمیت مسلمین نیست چون اینها طبق پیمانهای حاکمیت دارالاسلام را پذیرفته اند و اطاعت خود را بر اساس پیمانهای به دارالاسلام مسلمین داده اند؛ پس « **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ** » به این معنی نیست که همین کفار اهل کتاب هم آزاد و مجاز هستند هر گونه خواستند و دلشان خواست در زمین حاکمیت داشته باشند بلکه الله تعالی در مورد آنها می فرماید: **قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ** (توبه/۲۹) با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا (ئی که خودش را در آخرین شریعت الله معرفی کرده) ، و نه به روز جزا (ئی که در آخرین شریعت الله معرفی شده) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده اش (در سنت خود) تحریم کرده اند حرام می دانند، و نه دین را می پذیرند، قتال و جنگ مسلحانه کنید تا زمانی که (اسلام را گردن می نهند) ، و یا این که با ذلت و خواری به دست خویش جزیه بدهند.

حالا اگر کسی وارد دین اسلام همچون یک عقیده و قانون و برنامه شده باشد دیگر اختیاری برایش باقی نمی ماند و باید اطاعت و اختیارش را به قوانین شریعت الله تعالی بسپارد و چنانچه بر خلاف این قوانین عمل کند همچون یک مجرم با او برخورد می شود و باید در همین دنیا حساب پس بدهد حالا چه رسد به قیامت.

ابن قیم جوزی در هدایة الحیاری فی الرد علی الیهود و النصارى می گوید : نمی توان کسی را به زور مسلمان گرداند و قانع شدن اجباری نیست، بلکه آنچه که به واسطه ی زور انجام می پذیرد در اعمال ظاهری اشخاصی است که زندگی در جامعه ی اسلامی را پذیرفته و باید در زندگی دنیوی حکم اسلام بر آنها اجرا گردد؛ به همان شیوه ای که اگر وارد هر کشوری گردی آن کشور دارای قانون مخصوص به خودش است و حق نداری برخلاف قانونش عمل کنی و گرنه مجازات می شوی، شریعت اسلام نیز قانون سرزمین مسلمین است و باید کسانی که ساکن چنین سرزمینی هستند مطیع قوانین شریعت اسلام باشند. **سخن این بزرگوار در این جا تمام شد.**

البته این هم باز مختص دین اسلام نیست. از یک تیم ورزشی گرفته تا یک حزب و گروه و دسته و کشور هم همین قاعده صدق می کند. کسی تو را مجبور نکرده که وارد فلان تیم فوتبال یا والیبال و غیره بشوی اما اگر وارد شدی دیگر نمی توانی قوانینش را زیر پا گذاری و باید بالاجبار تابع قوانین آن شوی و اگر بر خلاف قوانین آن عمل کردی جریمه و حتی اخراج می شوی. هیچ یک از این احزاب هم تو را مجبور نکرده اند که وارد آنها شوی اما اگر شدی باید بالاجبار تابع قوانین آنها شوی. به همین شکل هیچ یک از کشورهای سکولار و غیر سکولار هم تو را مجبور نکرده اند وارد کشور آنها شوی اما اگر وارد شدی و تابعیت آنها را پذیرفتی دیگر باید بالاجبار تابع قوانین آنها شوی و در هر مورد قانون شکنی کنی باید حساب پس بدهی و جریمه می شوی.

اگر راننده نیستی و وسیله نقلیه ای نداری مجبور به رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی نیستی اما زمانی که راننده شدی و وارد کوچه و جاده ها شدی نمی توانی به بهانه ی آزادی و عدم اجبار، قوانین راهنمایی و رانندگی را نادیده بگیری و هر جور دلت خواست رانندگی کنی و امنیت دیگران را در معرض خطر قرار دهی. هیچ انسان متعادلی چنین رفتارهایی را از شما قبول نمی کند.

اگر دیدی که شخصی ادعای مسلمان بودن دارد اما می گوید که هر چه دلش خواست انجام می دهد و امنیت عقیدتی و اخلاقی و درونی و هویتی مسلمین را در معرض بیماری و آلودگی و خطر قرار می دهد دقیقاً به دلیل ضعف قدرت بازدارندگی مسلمین است و گرنه چگونه چنین شخصی قلدرانه می تواند



بگویند که من در جاده ها هر جور که دلم خواست رانندگی می کنم یا در زمین فوتبال هر چه دلم خواست انجام می دهم یا ...

اگر جامعه را به یک تیم فوتبال تشبیه کنیم وجود این لاتهای بی دروپیکر قانون شکن در وسط زمین که با شعار آزادی و اینکه دوست دارم و به میلیم است و... دست به هر حرکتی می زند هم نشان از ضعف اعضای تیم است که چنین موجودی را در داخل خود راه داده اند و هم نشان از ضعف کنترل و نظارت عمومی است که تماشاچی ها و عامه ی مردم را شامل می شود و هم نشان از ضعف در قدرت بازدارندگی داور و شورای اولی الامر داوران به عنوان عوامل اصلی بازدارندگی است.

متأسفانه امروزه به دلیل ضعف قدرت بازدارندگی اجتماعی نهاد خانواده و عموم مسلمین که ریشه در جهل مسلمین به قوانین شریعت الله و بخصوص جهل به اصل کفر به طاغوت و لاء و براء و گرایش به معیارهای هویت بخشی جاهلیت به جای هویت عقیدتی اسلام و زمینه هائی که جنگ روانی جاهلیت در میان مسلمین فراهم کرده دارد این دسته از مجرمین عقیدتی و اخلاقی و رفتاری جولان می دهند؛ البته در کنار این عامل بازدارندگی اجتماعی مهمترین عامل به ضعف بازدارندگی حکومتی دارالاسلام و نهادهای اجرائی آن در برخورد با مفسدین عقیدتی و رفتاری در میان مسلمین بر می گردد.

بله، الله تعالی با آنکه در برای زندگی دنیوی انسانها قوانین وضع کرده است و ظالمین در دنیا باید منتظر ثمره ی اعمال خود توسط مومنین و دارالاسلام باشند در قیامت هم باز راه فرای از عدالت الله تعالی ندارند. الله تعالی فرموده است: **وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ [بگو : حق از سوی پروردگارتان است،]** **فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ [پس هرکس که می خواهد (به آن) ایمان بیاورد و هرکس می خواهد (به آن) کافر شود .]** **إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا [ما برای ستمگران آتشی را آماده کرده ایم که (از هر طرف ایشان را احاطه می کند و) سرپرده آن، آنان را در بر می گیرد]** **وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً (کهف/۲۹) و اگر (در آن آتش سوزان) فریاد برآورند (که آب)، با آبی همچون فلز گداخته به فریادشان رسند که چهره ها را بریان می کند ! چه بد نوشابه ای! و چه زشت منزلی!**

یعنی الله تعالی هر جا فرموده است که اکراهی در ورود به دین اسلام وجود ندارد فوراً پشت سرش جایگاه پست کفار را نیز معرفی کرده است : **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْفِرُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (یونس/۹۹)** اگر پروردگارت می خواست ، تمام مردمان کره زمین جملگی ایمان می آوردند. آیا تو (ای پیغمبر !) می خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟

پشت سر همین آیه می فرماید: وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (یونس/۹۹) و الله عذاب و پلیدی و رجس را نصیب کسانی می سازد که تعقل نمی کنند.

در این صورت با آنکه در حیطة «عقیده» اجبار راهی ندارد؛ و کفار اهل کتاب و شبه اهل کتاب می توانند عقاید خود را حفظ کنند و کفار سکولار هم گاه در میان مسلمین ادای مسلمین را در می آورند و در دارو دسته ی منافقین خود را جای می دهند و عقاید کفری خودشان را نگه می دارند اما چه بخواهند و چه نخواهند چه خوششان بیاید یا بدشان بیاید، علاوه بر قیامت، الله تعالی در حیطة ی جامعه و عمل، جهت اداره ی زندگی دنیوی انسانها برای طبقات مختلف ظالمین و انسانهای پلید و مجرم و بخصوص برای سکولاریستهای نجس «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» قوانین و مقرراتی را وضع کرده است که در اجرای آنها نوعی اکراه و اجبار وجود دارد و این جبر و اکراه به صورت عام جهت اجرا کردن قوانین و جلوگیری از فعالیت قانون شکنان برای تمام جوامع بشری هم لازم است و هم قابل قبول، بخصوص برای دین اسلام که به عنوان قانونی آزادی بخش آمده است بر تمام زمین حاکمیت داشته باشد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ.

رَبَّنَا أَعِزَّنَا بِالْإِسْلَامِ، وَأَعِزَّنَا بِمَا فِيهِ مِنَ الْإِسْلَامِ، اللَّهُمَّ أَعْلِ بِنَا كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ، وَارْفَعْ بِنَا رَايَةَ الْقُرْآنِ.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته